

مسلم بن عقیل

پیش از واقعه عاشورا



طه تهامی

اشاره

او عقیل نیز از جایگاه علمی ویژه‌ای در بین قریش برخوردار بوده و در علم انساب دانشمندی بی‌بدیل در زمان خود به شمار می‌رفته، به جاست نگاهی کوتاه به زندگانی حضرت مسلم رضی الله عنه پیش از شکل‌گیری واقعه عاشورا و نیز خانواده او به ویژه پدر آن بزرگوار انداخته شود.

پدر مسلم رضی الله عنه

ابوطالب عموی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که نام اصلی‌اش «عبد مناف بن عبدالمطلب» بود،^۱ چهار پسر به

حضرت مسلم بن عقیل رضی الله عنه از جمله شخصیت‌های ممتاز حادثه عاشورا است که مانند برخی دیگر از بزرگان این قیام‌سترگ، کم‌تر در گفته‌ها و نوشته‌ها به او پرداخته شده و شخصیت ایشان بیشتر با واقعه عاشورا شناخته می‌شود و عموم مردم از زندگانی شریف ایشان پیش از واقعه عاشورا اطلاعات کم‌تری دارند و هرگاه سخنی از این شخص ارزنده و وارسته به میان می‌آید، بیشتر اواخر عمر ایشان بلکه واپسین روزهای زندگانی او مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه پدر

۱. الکنی و الألقاب، شیخ عباسی قمی، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۱۰۸.

اظهار نیاز نزد برادرش علی علیه السلام در مورد گرفتن سهم خود از بیت المال اندکی سبب پیدایش زمینه برای اتهامهای ناروا به او می شود. درست است که او نیاز مالی زیادی داشته و در فشار اقتصادی زیادی به سر می برده است، اما این موضوع هرگز بدان معنی نیست که او از دایره حق مداری بیرون رفته است.

از روایات عقیل و رابطه نزدیک او با بوستان دل انگیز رسالت و امامت به نیکی هویدا است که عقیل به بهانه

۱. لباب الأنساب، ابو الحسن علی بن ابی القاسم بن زید البیهقی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۷۹.
۲. الفخری فی الأنساب الطالین، القاضی: اسماعیل المروزی الازرقانی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۹۳.
۳. المعارف، عبد الله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، مصر، مطبعة الاسلامیة الأزهر، چاپ اول، ۱۹۳۴ م، ص ۸۸، تذکرة الخواص، ص ۱۱.
۴. تهذیب الأنساب و نهاية الأعقاب، ابو الحسن محمد بن ابی جعفر العبیدی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۵۷؛ الفخری فی انساب الطالین، ص ۹۱.
۵. المجدی فی الأنساب الطالین، ابو الحسن علی بن محمد العلوی العمری، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۰۷.
۶. لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۷۵.

نامهای طالب، عقیل، جعفر و علی علیه السلام داشت^۱ که پیش از به دنیا آمدن امیر المؤمنین علیه السلام، عقیل را از دیگر فرزندان خود بیشتر دوست می داشت.^۲ عقیل ده سال از طالب کوچکتر و ده سال از جعفر بزرگتر بود.^۳

عقیل مردی عاقله مند بود و فرزندان زیادی داشت. کنیه او «ابا یزید» بود و وی را بدان می خواندند.^۴

برخی از دانشمندان أنساب شمار فرزندان او را ۱۸ تن^۵ و برخی دیگر تعداد آنها را تا ۲۰ تن بر شمرده اند که نامهای آنان عبارت است از: یزید، اسماء، عبد الله، سعید، جعفر اکبر، سعید احول، مسلم، عبد الله اکبر، عبد الله اصغر، عبد الرحمن، علی اکبر، علی اصغر، حمزه، عیسی، عثمان، ام هانی، رحله، زینب کبری، فاطمه و زینب صغری.^۶

شخصیت عقیل

در مورد شخصیت عقیل اخبار گوناگونی وارد شده است که برخی از آنها به دور از جانبداریهای رایج در تاریخ نگاری امویها نبوده و از گزند خدشه به دور نیست. عاقله مندی او و

مورد نسبها، جنگها و پیشینه اقوام عرب پاسخ می‌داد.^۲

مادر مسلم علیه السلام

فرزندان شجاع زاییده مادرانی پاکدامن و شجاع هستند. نقش و تأثیر مادر در تربیت فرزند بیش از پدر است. مسلم زاییده بانویی سترگ و پاکدامن از سرزمین «نبط» و خاندان «آل فرزندا» بود.^۳ نبطیان ساکنان قدیم سرزمینی بودند که عراق را در بر می‌گرفت و در مجاورت حجاز بود که همگی رمه‌دار و کشاورز بودند.^۴ هجده پادشاه بر آن سرزمین حکم راندند و تمدن آنها به هفتصد سال پیش از میلاد حضرت مسیح علیه السلام باز می‌گردد. وقتی دولت تشکیل دادند، به ضرب سکه‌هایی با نام پادشاهان خود مبادرت ورزیدند. آنان دارای قوانین

مشکلات مالی هرگز بر یوغ سرسپردگی دشمنان خاندان پاک علیه السلام گردن نمی‌نهادند؛ همچنانکه نویسنده این داستان، ابن ابی الحدید خود در چند جای دیگر می‌گوید: «عقیل در زمان حیات علی علیه السلام هرگز نزد معاویه نرفت.»^۱

افزون بر آن، او در بین قریش فردی سرشناس و محترم به شمار می‌آمد که بهره کاملی نیز از دانش «انساب» داشت. قبایل و بزرگان عرب را به نیکی می‌شناخت و از حسب و نسب آنان آگاه بود تا آنجا که حتی امام علی علیه السلام نیز از او خواست که از بین قبایل عرب زنی پاکدامن از طایفه‌ای نجیب و وارسته برگزیند تا برای او پسرانی شجاع به دنیا آورد. عقیل با اینکه پیرمردی سالخورده و نایبنا بود، توانست به خوبی از عهده این آزمون به در آید و «فاطمه کلابیه» را که بعدها «ام البنین» نام گرفت، برای همسری امام برگزیند. از اینرو، او بسیار مورد احترام بود. در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله برای او گلی می‌گستراندند و او بر آن می‌نشست و به پرسشهای مردم در

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۹۵ و ص ۱۷۸.

۲. ذخائر العقبی، محب الدین احمد بن عبد الله الطبری، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ ق، ص ۲۲۲.

۳. المعارف، ص ۸۸.

۴. المعجم الجغرافی، العماد مصطفی طلاس، قطر، مرکز الدراسات العسکرية، چاپ اول، ۱۹۹۳ م، ج ۵، ص ۳۹۷.

صاحبانش آن را به کم‌تر از چهل هزار درهم نمی‌فروختند [و من توان خریدن آن را نداشتم]. معاویه به ریشخند گفت: ای عقیل! تو که کوری، پس با کنیزی که پنجاه درهم بیززد، بی‌نیاز می‌شوی. چه نیازی است کنیزی بخری که چهل هزار درهم ارزش دارد؟ عقیل نیز که به صراحت لهجه و پاسخ‌گزنده مشهور بود، بی‌درنگ گفت: آری، اما دوست دارم برایم پسری بزاید که چون او را به خشم آوری، گردنت را با شمشیرش بزند. معاویه خنده خود را فرو خورد و

رسمی بودند.^۱
در اینکه نبطیان عرب بوده‌اند یا عجم، بین تاریخ‌نگاران اختلاف نظر وجود دارد. برخی آنها را عرب دانسته‌اند و از نام پادشاهان آنها به این نتیجه رسیده‌اند. دلیل دیگر آنها، سکونت این قبایل در اطراف خلیج فارس و بین النهرین است.^۲ برخی دیگر نیز بر آن‌اند که آنها از نوادگان «نبیط بن سام بن نوح (ع)» بوده و کلدانی مذهب بوده‌اند و بازماندگان «آشوریان» می‌باشند.^۳

نام دقیق مادر حضرت مسلم (ع) در تاریخ نیامده و اخبار پراکنده‌ای در مورد نام و هویت او وارد شده است. برخی بر این باور هستند که او کنیزی بود. که عقیل او را از شام خریداری کرده است.^۴ برخی او را «حُلَیَّة»^۵ برخی نیز او را «علیَّة»^۶ و برخی دیگر او را «حلبه»^۷ خوانده‌اند.

«ابن ابی الحدید» در این باره می‌نویسد: «روزی معاویه از عقیل پرسید: آیا تو حاجتی داری که من آن را بر آورم؟ عقیل پاسخ گفت: آری، می‌خواستم کنیزی بخرم، اما

۱. العرب قبل الاسلام، جرجی زیدان، بیروت، منشورات دار مکتبة الحیاة، بی‌تا، صص ۹۵-۱۰۲.

۲. همان، صص ۱۰۴-۱۰۵.

۳. التسنیه و الأشراف، علی بن الحسین المسعودی، بغداد، المکتبة العصرية، ۱۹۳۸ م، صص ۶۸-۶۹.

۴. مقاتل الطالبین، ابو الفرج الاصبهانی، نجف، المطبعة الحیدریة، چاپ دوم، ۱۹۶۵ م، ص ۵۲.

۵. الشهد مسلم بن عقیل، عبد الرزاق المقرم، بیروت، دار الفردوس، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ص ۶۸؛ أنساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۴۳.

۶. مسلم بن عقیل، میرزا خلیل کمره‌ای، تهران، کتابخانه سقراط، چاپ اول، ۱۳۲۸ ش، ص ۶۱.

۷. تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۴۵.

کوفه به شهادت رسیده‌اند. در صفحه‌های زیادی از تاریخ آمده است که او در فتوحات زمان عمر، خلیفه دوم، و برخی جنگهای دوران امیر المؤمنین علیه السلام شرکت داشته است و برخی فرزندان او در جریان کربلا به شهادت رسیده‌اند. با این حساب، حتی اگر داستان گذشته، پیش از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام بین عقیل و معاویه صورت گرفته باشد، نتیجه این می‌شود که مسلم در قیام کربلا حدود بیست سال داشته است. حال چگونه ممکن است که فرزندان او که حداقل پانزده سال داشته‌اند، در جریان کربلا حضور داشته باشند. با این حساب، مسلم بیست ساله نمی‌توانسته پسرانی نوجوان یا جوان داشته باشد؛ به ویژه اینکه ناقل داستان، ابن ابی الحدید، تصریحاتی داشت مبنی بر اینکه عقیل

گفت: ابا یزید! با تو شوخی کردم [ناراحت مشو]! سپس دستور داد همان کنیز را برای او خریداری کنند و عقیل از آن کنیز صاحب مسلم شد.^۱

این داستان را ابن ابی الحدید از «مدائنی»^۲ نقل می‌کند، اما درستی آن بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ چرا که اولاً مدائنی از جمله تاریخ‌نگاران اموی مسلک است و اخبار او همواره همراه با جانبداریهای قومی از آل امیه و دشمنی و کینه توزی با آل ابی طالب علیهم السلام است. او در نوشته‌های خود تلاش می‌کند با تحریف تاریخ چهره بنی هاشم را مخدوش نماید. به این موضوع در کتابهای معتبر رجالی و تاریخی که گاه از اهل سنت است، تصریح شده و اذعان داشته‌اند که هر چه او روایت کرده، ضعیف و به دور از اعتبار است.^۳

ثانیاً این بافته مدائنی از جهت واقعیت تاریخی نیز دچار آسیب و تناقض است؛ زیرا اگر چه تاریخ دقیق ولادت حضرت مسلم علیه السلام مشخص نیست، اما تردیدی وجود ندارد که ایشان در اواخر سال ۶۰ هجری در

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۷۸؛ الشهد مسلم بن عقیل، ص ۶۸.

۲. علی بن محمد ابو الحسن المدائنی، م ۲۲۴ ق.

۳. لسان العیزان، شهاب الدین ابو الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية الکائنة، چاپ اول، ۱۳۳۰ ق، ج ۴، ص ۵۳.

طیيار ﷺ و حیدر کسرار ﷺ و
عموزادگانی چون حسن ﷺ و
حسین ﷺ سروران جوانان اهل
بهشت.

و آنان برترین مریبان او بودند.
پدرش دانشمند قریش بود، اما چون
همواره زبانی برنده و سخنی توفنده در
بیان بدیهای خاندان عاص و امیه
داشت، مورد عتاب قریشیان بود.^۱

عقیل از گفتن حقایق خودداری
نمی‌کرد، خاری در چشم دشمنان
پیامبر ﷺ و خاندانش بود و فرزندانش
را بر آن بزرگ کرد، پیکارگر راه خدا
بود، در جنگها شرکت می‌کرد و تا پای
جان شمشیر می‌زد. تاریخ به یاد دارد
که در جنگ «حنین» آن‌گاه که دشمن بر
مسلمانان سخت گرفت، چگونه عقیل
به همراه برادرش علی ﷺ و عمویش
عباس تا واپسین لحظه‌های جنگ پیش
روی پیامبر خدا ﷺ شمشیر زدند و از

در دوران زندگانی برادرش
امیر المؤمنین ﷺ هرگز نزد معاویه
نرفت؛ یعنی تا پیش از سال چهل
هجری دیداری رخ نداده و داستان
خریدن مادر مسلم از شام مربوط به
سالهای پس از چهل هجری بوده
است. بنابراین، عدم اعتبار داستان بیش
از پیش آشکار می‌گردد.

خانواده شهید پرور مسلم بن

عقیل ﷺ

مسلم ﷺ در خانه‌ای چشم به
جهان گشود که تنگدستی شدید پدری
عائله‌مند، فضای آن را خالی از هرگونه
زرق و برق زندگی کرده بود. در
خانه‌ای که شب، خواب را با ناله‌های
گرسنگی به چشمان کودکش می‌برد
و صبح آنان را بر سر کاسه‌های خالی
فرا می‌خواند. خانه‌ای که اندوخته‌ای
جز محبت به خاندان پیامبر ﷺ
نداشت و تنها همبازی کودکان این
خانه کودکان وحی بودند.

مسلم ﷺ از هنگامی که چشم
گشود، خود را در آغوش گلستان
عترت دید و از کودکی با محبت آنان
رشد کرد. عموهایی داشت چون جعفر

۱. فکت الهمان فی نکت العمیان، صلاح الدین
خلیل بن بیک الصفدی، قم، منشورات الشریف
الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۰۰، ذخائر
العقبی، ص ۲۲۲.

جان او پاسداری کردند.^۱

او حتی در دوران خلافت امیر المؤمنین، در آستانه جنگ صفین، نامه‌ای بر پایه دفاع از حقانیت امام خویش برای ایشان می‌فرستد، و در آن چنین می‌نگارد:

«اما بعد، پروردگار تو را از هر بدی دور دارد و از هر ناخرسندی در همه حال پاسداری کند! ای فرزند مادرم! من عبد الله بن سعد را با چهل تن از جوانان خاندان آزاد شده به دست رسول خدا ﷺ (کنایه از آل ابی سفیان) دیدم. به آنها گفتم: چه می‌خواهید ای فرزندان آزاد شدگان به دست پیامبر ﷺ؟ آیا می‌خواهید به معاویه بپیونددید و با مادشمنی کنید و نور خدا را خاموش گردانید؟ سختم را بشنوید و... پس ای فرزند مادرم! دستور و نظرت را برایم بنویس! پس اگر مرگ بخواهد فرزندان برادرت و فرزند بدرت را به سوی تو رهنمون گردد، پس با تو زنده خواهیم بود تا زندگی کنی و با تو خواهیم مرد آن‌گاه که بمیری.»

این نامه که گویای روح فداکار

عقیل نسبت به برادر و امام خویش است، نشانگر پابندی او نسبت به امام می‌باشد که خود و فرزندان را بلاگردان او کرد. امام نیز در پاسخش نگاشت: «همانا قریشیان امروز بر جنگ با برادرت گرد آمده‌اند؛ همان‌گونه که دیروز بر جنگ با پسر عمویت رسول خدا ﷺ گرد هم آمده بودند...»^۲ سپس از جانفشانی او در دفاع از کیان ولایت تقدیر کرد.

مسلم رضی الله عنه در دامان چنین پدری بزرگ شد و از همان اوان کودکی و نوجوانی راه و رسم ولایت‌مداری را فرا آموخت و در محضر سه امام معصوم علیهم‌السلام درس آموخت و در خانه‌ای رشد کرد که از سربلندترین خانه‌های مدینه شد و در قیام عاشورا ۹ گلدسته از نور به لبیک عاشورا فرستاد و ۹ هودج از خون باز پس گرفت و در کتیبه جاودان عاشورا نام ۹ تن از

۱. أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۳۲.

عَقِيلًا قَالَ اِي وَاللَّهِ اِنِّي لَأَجِيئُهُ حُبَّتَيْنِ حُبًّا لَهٗ وَ
 حُبًّا يَحِبُّ اَبِي طَالِبٍ لَهٗ وَاِنَّ وِلْدَهٗ لَمَقْتُولٌ فِي
 مَحَبَّةٍ وَّلِدَكَ فَتَدْمَعُ عَلَيْهِ عُبُودُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ
 تُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ؛^۱ ای رسول
 خدا! آیا عقیل را دوست می داری؟
 پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: آری! به خدا
 قسم او را به دو جهت دوست می دارم:
 یکی به خاطر خودش و دیگری به
 خاطر محبت ابو طالب نسبت به او.
 [سپس در آینده روشن فرزند برومند
 او مسلم ﷺ نگریست و فرمود:] و به
 تحقیق که فرزندش در راه محبت و
 دوستی فرزند تو کشته می شود پس

فرزندان عقیل حک شد.^۱ و چه زیبا
 سروده اند:

عَيْنٌ جُودِي بِسَمْبَرَةٍ وَعَوِيلٍ
 وَاَنْدَبِيْ اِنْ نَدَبْتَ اَالَ الرَّسُوْلِ ﷺ
 نِسْعَةً مِنْهُمْ لِصَلْبِ عَلِيٍّ ﷺ

قَدْ اَبَيْدُوا وَنِسْعَةً لِّعَقِيْلِ
 «ای چشم! با اندوه اشک ریز و اگر
 مویه می کنی بر آل پیامبر ﷺ مویه کن!
 که نه تن از فرزندان علی ﷺ و نه تن از
 فرزندان عقیل [در کربلا] کشته
 شدند.»^۲

خانه ای که دین خود را به آزمون
 جاودان عاشورا آدا کرد.

سخنان پیامبر ﷺ در مورد عقیل

و مسلم ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ علاقه فراوانی به
 عقیل داشت و همواره به او احترام
 می گذاشت. گاه که نزد پیامبر اکرم ﷺ
 می آمد، آن حضرت ضمن احترام به او
 می فرمود: «آفرین بر تو باد ای ابا یزید!
 چگونه ای؟» پاسخ می گفت: «پروردگار
 تو را به خیر و سلامتی دارد ای ابا
 القاسم! خوب هستم.»^۳

روزی امیر المؤمنین ﷺ از پیامبر
 اکرم ﷺ پرسید: «يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اِنَّكَ لَتُحِبُّ

۱. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۶، ص
 ۳۹۸.

۲. همان؛ انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۲۸. (در
 برخی کتابها ۷ تن از بنی عقیل ذکر شده است:
 المجدی، ص ۳۰۸.)

۳. ذخائر العقبی، ص ۲۲۲.

۴. الامالی، محمد بن علی بن الحسین بابویه
 القمی الشیخ الصدوق، بیروت، دار الاعلمی
 للمطبوعات، بی تا، ص ۱۱۱؛ بحار الانوار، علامه
 مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۲۸؛ قاموس الرجال، محمد
 تقی التستری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲
 ق. ج ۱۰، ص ۶۶؛ ذخائر العقبی، ص ۲۲۲؛ نکت
 الهمان، ص ۲۰۰؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی
 الحدید، ج ۵، ص ۱۷۷؛ الشهد مسلم بن
 عقیل ﷺ، ص ۳۸ (با اندکی تفاوت).

اشک دیده مؤمنان بر او فرو می‌ریزد و فرشتگان مقرب [درگاه پروردگار] بر او درود می‌فرستند.»

سپس اشک از چشمان مبارکش جاری شد، آن قدر که بر سینه‌اش فرو چکید. آن‌گاه دست به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مَا تَلَقَى عَثْرَتِي مِنْ بَعْدِي؛^۱ از آنچه پس از من بر سر خاندانم می‌آید، به خدا شکایت می‌آورم!»

سرپرست خانواده عقیل

بنابر شهادت منابع تاریخی اهل سنت، مسلم در عنفوان جوانی بود و حدود هجده سال داشت که پدرش عقیل بدرود زندگانی گفت^۲ و خانواده پر جمعیت خود را بدون سرپرست گذاشت و از دنیا رفت و از آن پس سرپرستی خانواده به دوش مسلم علیه السلام و برادرانش افتاد. عقیل در روزگاری که معاویه خلافت جامعه مسلمانان را به دست گرفته بود، چشم از جهان فرو بست.^۳ برخی تاریخ درگذشت او را به سال ۵۰ هجری نگاشته‌اند.^۴

جوانی مسلم علیه السلام

مسلم علیه السلام جوانمردترین فرزندان

عقیل بود^۵ و چنان‌که اشاره شد، وقتی پدرش از دنیا رفت، بار مسئولیت خانواده به دوش او افتاد. او جوانی رعنا و کامل شده بود. تصمیم گرفت برای اداره خانواده خود قطعه زمینی را که از پدرش بر جای مانده بود، بفروشد و زندگی را سر و سامان دهد. چون هر کسی را توان خریدن آن زمین نبود، سراغ معاویه رفت و به او گفت: «من در فلان جای مدینه زمینی دارم که صد هزار درهم ارزش دارد. آمده‌ام آن را بفروشم.» معاویه پذیرفت و زمین را به همان مبلغ از مسلم علیه السلام خریداری کرد.

همدستی گذشت و خبر این معامله به امام حسین علیه السلام رسید. امام بی‌درنگ در نامه‌ای به معاویه نوشت «تو نوجوانی

۱. همان.

۲. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۷۹؛ الشہید مسلم بن عقیل علیه السلام، ص ۶۸.

۳. أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴. البداية و النہایة، ابو الفداء اسماعیل بن کثیر الدشتی، مہر، مطبعة السعادة، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۷؛ نکت الہیمان، ص ۲۰۱؛ تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، تهران، مکتبة نینوی الحدیثہ، بی‌تا، ص ۱۱.

۵. أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۳۴.

از بنی هاشم را فریفته‌ای و زمینی را که از آن او نبوده، خریداری کرده‌ای. پولت را بگیر و زمین را به خودمان باز گردان!»

دلیل مخالفت امام با این معامله، جلوگیری از گسترش سلطه معاویه بر شهر پیامبر ﷺ و پیشگیری از تسلط او بر بنی هاشم بود و صلاح نمی‌دید که قسمتی از شهر پیامبر ﷺ به تملک معاویه در آید و زمینه‌های غلبه او بر بنی هاشم شکل گیرد.

نامه امام به دست معاویه رسید. معاویه پیکی سراغ مسلم فرستاد. وقتی مسلم ﷺ به دربار آمد، معاویه نامه امام را به او نشان داد و از او خواست مال او را بر گرداند و زمین خود را پس بگیرد. سپس به کنایه به مسلم ﷺ گفت: گویا تو چیزی را که مالک آن نبوده‌ای، به ما فروخته‌ای. مال مرا پس بده و زمینت را بگیر!

مسلم ﷺ از سخن کنایه‌آمیز و اتهام ناروای معاویه برآشفته و شمشیرش را کشید و گفت: این کار را بدون اینکه گردنت را با این شمشیر بزنم، انجام نخواهم داد.

معاویه این جمله را پیش‌تر از عقیل در مورد فرزندش شنیده بود که «می‌خواهم صاحب فرزندی شوم که چون او را به خشم آوری، با شمشیرش گردنت را بزند». پیشگویی عقیل در مورد فرزندش درست در آمده بود و معاویه از این اتفاق به شدت خنده‌اش گرفت؛ به اندازه‌ای که دیگر نمی‌توانست جلوی خنده خود را بگیرد. از شدت خنده به پشت بر زمین افتاده بود و دست بر شکمش گذاشته و پاهای خود را به زمین می‌کشید.^۱

از دواج مسلم ﷺ

﴿وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ﴾^۲ «و زنان پاک از آن مردان پاک‌اند.» مسلم ﷺ که دست پرورده عموی بزرگوار خویش امیر المؤمنین ﷺ بود و در دامان پر مهر او پرورش یافته بود، افتخار یافت که با «رقیه ﷺ» دختر امیر المؤمنین^۳ از دواج کند.^۴

۱. نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۷۹.

۲. نور / ۲۶.

۳. مقاتل الطالبین، ص ۶۲؛ المعارف، ص ۲۰۴؛

لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۹.

۴. بنابر گزارش برخی دیگر از منابع تاریخی

مسلم ﷺ با ام کلثوم دختر امام علی ﷺ از دواج

عموهای خود و یا عموهای خود که فرزندان عقیل بوده‌اند، این اشتباه رخ داده است..

مدت عمر

اگر چه تساریخ دقیق ولادت حضرت مسلم علیه السلام مشخص نیست، اما با در نظر گرفتن سن فرزندان او که در کربلا به شهادت رسیده‌اند و نیز با

امام، مسلم علیه السلام را شایسته دامادی خویش می‌بیند و رقیه علیها السلام به عقد مسلم علیه السلام در می‌آید. این ازدواج سبب نزدیک شدن بیشتر مسلم علیه السلام به خاندان عصمت گردید و زمینه رشد و بالندگی بیشتری را در او فراهم ساخت.

ثمره پیوند

در نام و تعداد فرزندان حضرت مسلم علیه السلام اختلاف زیادی در منابع مربوط به تاریخ نگاری و نسب شناسی به چشم می‌خورد. تعداد فرزندان ذکر شده برای ایشان بین دو تا چهارده فرزند در تغییر است که خالی از مبالغه نیست.

در منابع کهن تنها نام چهار یا پنج یا هفت تن از آنها برده شده است که عبارت‌اند از:

عبد اسد، محمد،^۱ علی،^۲ مسلم،^۳ حمیده^۴ (عاتکه)، ابراهیم^۵ و عبد الرحمن^۶.

و نامهای دیگری چون: ابو عبد الله،^۷ ابو عبید الله،^۸ احمد،^۹ جعفر،^{۱۰} عبد الله،^{۱۱} عون^{۱۲} و... بدان افزوده شده است که به دلیل تشابه اسمی با پسر

- کرد. ر. ک: عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، احمد بن علی بن الحسین، ابن عنبه الحسینی، قم، انتشارات شریف الرضی، ۱۹۶۱ م، ص ۳۲.
۱. مقاتل الطالبین، ص ۶۲؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۳۳.
 ۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۲۸؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۳۳.
 ۳. المعارف، ص ۲۰۴؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۲۸.
 ۴. عمدة الطالب، ص ۳۲.
 ۵. مقتل الحسین علیه السلام، الموفق بن احمد المکی الخواندی، بی‌جا، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۵۴؛ الامالی، شیخ صدوق، ص ۷۶.
 ۶. تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۴۵.
 ۷. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۱.
 ۸. همان، ج ۴۵، ص ۶۷.
 ۹. اسرار الشهادة، ملا آقا فاضل دربندی، تهران، منشورات الاعلمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۲.
 ۱۰. همان، ص ۲۸۵.
 ۱۱. المنتخب، فخر الدین الطریحی، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۷.
 ۱۲. اسرار الشهادة، ج ۲، ص ۲۸۵.

است که پذیرفته نیست.

بنابراین، به هیچ روی گفته‌هایی این چنین که گاه در کتابهای رجال شیعه نیز دیده می‌شود و عمر ایشان را ۲۸ سال بیان می‌دارد،^۳ قابل قبول نیست. در یک جمع بندی، می‌توان گفت که ولادت آن بزرگوار در سال ۷ یا ۹ هجری بوده و هنگام شهادت در ذی حجه سال ۶۰ هجری بیش از پنجاه سال داشته است.^۴

در دوران خلفا

آنچه تاریخ در دوران سه خلیفه آغازین، ابو بکر، عمر و عثمان از حضرت مسلم بن عقیل رضی الله عنه در خاطر دارد، بیشتر مربوط به دوران خلیفه دوم است و شاید نخستین حضور او در عرصه سیاسی مربوط به همین دوران باشد؛ چرا که با توجه به آنچه در مورد سن و تاریخ ولادت حضرت مسلم رضی الله عنه گفته شده، ایشان در دوران کوتاه خلافت خلیفه اول، چندان سنی

توجه به رویدادهایی که در دوران زندگی حضرت مسلم رضی الله عنه به وقوع پیوسته و نیز جنگهایی که تاریخ آشکارا از حضور او در آنها نام برده است، می‌توان سن تقریبی ایشان را به هنگام شهادت تخمین زد. برخی تصریح کرده‌اند که مسلم رضی الله عنه هنگام شهادت ۳۵ سال داشته است،^۱ اما این عدد نیز نمی‌تواند نشان دهنده سن واقعی ایشان باشد؛ زیرا بنا بر آنچه در تاریخ ذکر شده، او در جنگ صفین نیز حضور داشته و این جنگ در سال ۳۷ هجری، یعنی ۲۳ سال پیش از شهادت او به وقوع پیوسته است. با این حساب او در آن جنگ ۱۲ ساله بوده که بعید به نظر می‌رسد. از این گذشته، او در فتوحات زمان خلیفه دوم نیز شرکت داشته است. این رویداد حتی اگر در واپسین سال خلافت عمر، سال ۲۳ هجری نیز رخ داده باشد،^۲ باز هم پیش از ولادت مسلم رضی الله عنه خواهد بود. پس نمی‌توان نظر پیش گفته مبنی بر ۳۵ سال بودن مدت عمر ایشان را پذیرفت؛ زیرا بنا بر این نظر، ولادت حضرت در سال ۲۵ هجری روی داده

۱. باب الانساب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۸۹.

۳. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۱۴.

۴. الشهد مسلم بن عقیل رضی الله عنه، ص ۷۶.

برادر بزرگ‌ترش جعفر و علی حضور داشت. عمر، پرچمی به جعفر بن عقیل داد و پانصد سوار با او همراه کرد که برادرانش نیز جزء آنان بودند.^۴ لشکر بهنساء نیز در برابر آنان صف کشیدند که در دست پیشاهنگان آنان صلیب طلایی بزرگی در کنار پرچمی که حریری زرد بر آن بود و نقش خورشیدی بر آن طلاکوبی شده بود، دیده می‌شد.^۵

برگهای زرینی از حضور حضرت مسلم رضی الله عنه در کتاب این جنگ چشم نوازی می‌کند که مرور آن سرشار از لطافت است:

آغاز نبرد

«حمله مسلمانان به شهر بهنساء آغاز شد و فضل بن عباس و برادرش عبد الله بن عباس از یک سو و جعفر

نداشته است. بنابراین، می‌توان تلاشهای او در دوران خلافت عمر را نخستین تلاشها و فعالیتهای سیاسی - اجتماعی ایشان دانست.

شرکت در فتح بهنساء

چشمگیرترین فعالیتهای سیاسی حضرت مسلم رضی الله عنه در این دوران، شرکت او در فتح «بهنساء» است. بهنساء نام منطقه‌ای در آفریقای شمالی است. این سرزمین منطقه‌ای پهناور و حاصلخیز در مصر و واقع در کرانه باختری رود نیل بوده و از نظر اقتصادی از جمله مناطق پر درآمد آفریقا به شمار می‌رفته است.

همچنین دانشمندان زیادی در آن می‌زیسته‌اند. در آن سرزمین بقعه‌ای وجود داشته که مردم آن سامان، آن را محل اقامت حضرت عیسی رضی الله عنه و مادرش می‌انگاشتند.^۱ برخی دیگر نیز آنجا را مزار حضرت یوسف رضی الله عنه، پیامبر بنی اسرائیل، دانسته‌اند.^۲ این سرزمین که ساکنان آن مسیحی بودند در ربیع الاول سال ۲۱ هجری به دست مسلمانان فتح گردید.^۳

در این جنگ، مسلم رضی الله عنه همراه دو

۱. معجم البلدان، شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله الحموی الروحی، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۵۱۶.

۲. فتوح الشام، محمد بن عمر بن واقد الواقدی، اسکندریه، دار ابن خلدون، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۲.

۳. همان، ص ۲۷۴.

۴. فتوح الشام، ج ۲، ص ۲۲۷.

۵. همان، ص ۲۸۱.

بر افراشته بودند که بیشترشان از بنی هاشم بودند و در پیشانی قلب لشکر پهلوانانی چون مسلم، جعفر و علی فرزندان عقیل و... دیده می شدند.^۲

رویارویی با سپاه فیل سوار

- «روز دیگری از جنگ، بیابانهای بهنساء تماشاگر درگیری خونین دیگری بین سپاه اسلام و سپاه دشمن بود. تغییری سترگ در لشکر دشمن دیده می شد. لشکر روم این بار آرایش نظامی خود را با سپاهی فیل سوار و سیاهانی قوی هیکل از سودان و حبشه تقویت کرده بود. جنگ سختی در گرفت و پس از پرتاب تیر و آتش، کار به جنگ تن به تن انجامید. «ضرار بن ازور» یکی از فرماندهان دیگر سپاه اسلام به سوی لشکر روم پیش تافت و با فرمانده آنها که «بولس» نام داشت، درگیر شد. رومیان برای دفاع از فرمانده خود حمله کردند و مسلمانان نیز حمله ور شدند و فضل بن

بن عقیل و مسلم بن عقیل از سوی دیگر یورش بردند و جنگ آغاز شد و دو لشکر مسلمانان و مسیحیان به هم رسیدند و درهم آمیختند. دیگر کسی از دیگری باز شناخته نمی شد و فقط صدای الله اکبر گفتن و لا اله الا الله آنان سبب شناسایی شان بود. آنها گاه به چپ، گاه به راست و گاه به قلب لشکر دشمن حمله ور می شدند. پروردگار به مسلم بن عقیل رضی الله عنه خیر دهد، و آفرین بر او و برادرانش که آن قدر جنگید و حمله کرد که خون بر زرهش چون لخته های جگر شتر عقده بسته بود.^۱

- «روز دوم جنگ، مسلمانان پس از بر پا داشتن نماز صبح آماده حمله به دشمن شدند. فرماندهان هر گردان سوار بر مرکبهای خود شدند و پرچم داران در طلیه سپاه اسلام ایستادند. سپاهیان نیز با آرایش نظامی خاصی پشت سر آنها صف کشیدند. بانگی بلند از صفوف جلوی لشکر برخاست: آی لشکریان خدا! بر اسبهایتان سوار شوید و در آرزوی فردوس برین در پی نیکی و ثواب در آید! در قلب لشکر نیزه داران با قدی

۱. همان، ص ۲۸۶.

۲. همان، ص ۲۸۸؛ الشهید مسلم بن عقیل، عبد الرزاق المقرم، بیروت، دار الفردوس، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، صص ۷۶-۷۷.

شبیخون دشمن

- «دشمن از پا ننشست و به مسلمانان شبیخون زد و این فرمان فرمانروای شهر، «بطلیوس» بود. او به خوبی زبان عربی را می دانست. مالک اشتر می گوید: من به همراه چند تن دیگر شبانگاه بیدار بودیم؛ اما سپاهیان از جنگ پیاپی خسته و به خواب رفته بودند. سرمای شدیدی بر شب پرده انداخته بود. ناگهان دشمن به سوی سپاه اسلام یورش برد و پیش از آنکه مسلمانان به خود آیند، تعداد بسیاری به شهادت رسیدند. فرماندهان سپاه از جا جستند و به سوی مرکبهای خود رفتند و برخی اسب خود را بدون زین و افسار سوار شدند.

در این میان، عبد الله جعفر، قعقاع بن عمرو، مسیب بن نجیبه، مسلم بن عقیل رضی الله عنه، ابوذر غفاری، ابو دجانة و ابو امامة خوش درخشیدند.^۴

عبدالمطلب، عبد الله بن جعفر و مسلم بن عقیل رضی الله عنه نیز به یاری فرمانده خود شتافتند. در آن روز هزاران تن کشته شدند.^۱

- «لشکر روم عقب رانده شد و سپاه اسلام به پشت دروازه های شهر رسید... عیاض بن غانم به همراه هزار سوار نظامی به دروازه های شهر حمله کرد که سر گروه های سواره، فضل بن عباس، مسیب بن نجیبه، ابوذر غفاری، مرزبان فارسی، مسلم بن عقیل و برادرانش بودند.»^۲

- «... درگیری پشت دیوارهای شهر به درازا کشید؛ اما سرانجام مسلمانان توانستند وارد شهر شوند. ابهت و شکوه شهر پر زرق و برق بهنساء با ساختمان بلندش توجه مسلمانان را به خود جلب کرد. شهر از یک سو به رود نیل ختم می شد. ... نخستین فرماندهانی که توانستند مقاومت شهر را درهم شکسته، وارد آن شوند، عیاض بن غانم، فضل بن عباس، عبید الله بن عباس، مسلم بن عقیل و برادرانش، و نیز شقران و صهیب بودند.»^۳

۱. فتوح الشام، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲. همان، ص ۳۱۴.

۳. همان، ص ۳۲۹.

۴. همان، ص ۳۵۴.

شهادت برادران مسلم رضی الله عنهما

- «مسلمانان در شبی دیگر دوباره شیخون خوردند و تا طلوع سپیده جنگیدند. سپس دو دسته شدند و هر دسته نماز صبح را به جای آورد و به جنگ ادامه داد. آن شب پانصد و بیست شهید بر جای ماند که بیشتر آنان از بزرگان قریش و بنی هاشم و بنی نوفل بودند. در این میان، برادران مسلم بن عقیل رضی الله عنهما؛ جعفر و علی به شهادت رسیدند. مسلم آن دو را در آغوش کشید و در سوگ آنان کلمه استرجاع بر زبان راند.»^۱

- «مسلمانان به سوی شهر دیگری از منطقه بهنساء که «توما» نام داشت؛ حرکت کردند که در آستانه دروازه شهر دشمنان بر آنان سخت گرفتند. یکی از فرماندهان سپاه اسلام بدون کلاهخود حمله کرد و توانست حصر شهر را شکسته و به همراه پانصد تن از شجاعان سپاه اسلام وارد شهر شود که از جمله آنها، مقداد بن اسود، زید بن ثابت، مسلم بن عقیل رضی الله عنهما، عبد الله بن زید، ابوذر غفاری و عبادة بن ثابت بودند.»^۲

مسلم رضی الله عنه، داوطلب جنگ چریکی

- «در یکی از شبها سپاهیان اسلام به رودی رسیدند. یکی از فرماندهان پیش آمد و گفت: یکصد نفر داوطلب شجاع می خواهم که تا غروب آفتاب خود را به خدا سپارند و از میان همین آبراه خود را به شهر رسانند و داخل شهر شوند. یکصد نفر مرد جنگی داوطلب شدند. به دلیل مشکل بودن حرکت در آب، آنها فقط با شلوار وارد آب شدند و بقیه تجهیزات خود اعم از سپر و زره و کلاهخود را به زمین گذاشته و تنها با یک شمشیر به دل آب زدند. از این صد نفر، هشتاد نفر توانستند به داخل شهر نفوذ کنند، از جمله آنان عبد الرحمن بن ابوبکر، زید بن ثابت، عقبه بن عامر، مسلم بن عقیل بودند.»^۳

فبرد رویاروی مسلم رضی الله عنه

- «در واپسین شب جنگ و شکست کامل دشمن، سرداران سپاه اسلام هر کدام شجاعانه وارد میدان

۱. همان، ص ۳۴۶.

۲. همان، ص ۳۵۰.

۳. همان، ص ۳۵۱.

در جریان این جنگ که «واقعی» آن را روایت می‌کند، ۱۵ مرتبه نام مسلم بن عقیل رضی الله عنه آمده است که تمام آن در حساس‌ترین مراحل این جنگ بزرگ می‌باشد. تکرار نام مسلم در داستان این جنگ نمایانگر شجاعت اوست. افزون بر این نکته، نام مسلم رضی الله عنه از ابتدا تا انتهای جنگ دیده می‌شود و حضور او در هر گونه تاکتیکی که سپاه اسلام اتخاذ می‌کند، به چشم می‌خورد؛ چه در جنگ سراسری، چه در جنگ تن به تن، چه در شبیخون بی‌رحمانه دشمن و چه در عملیات مخفیانه نفوذ به شهرهای فتح شده. این نکته گویای کارایی و کارآمدی او و تجربه جنگی والای مسلم رضی الله عنه می‌باشد. او در تمام این میدانها یکه تاز بوده و بدون توجه به خستگی جنگ پیاپی و اندوه از دست دادن برادران و پسر عموهای خود، به نبرد ادامه می‌دهد و همواره با گروه پیشتاز جبهه، پیش می‌تازد و تا فتح کامل شهر، نامش در شمار نام‌آوران

می‌شدند و ضمن معرفی خود به خونخواهی برادران شهید خود شمشیر می‌زدند تا اینکه نوبت به مسلم بن عقیل رضی الله عنه رسید. او بادلی پراندوه از شهادت برادران خود وارد میدان شد، شمشیرش را در هوا چرخاند و رجز خواند.

پس از او نیز مالک اشتر نخعی، قعقاع بن عمرو و... وارد میدان شدند و هر یک رجز خواندند و سرزمین بهنساء را به فتح افتخارآمیز خود در آوردند.^۱

باقیمانده سپاه اسلام را که ترکیبی از قبایل بنی هاشم، بنی مخزوم، بنی زهره، بنی نزار، و... بود، مسلم بن عقیل رضی الله عنه فرماندهی می‌کرد. آنان تمام شهر را به تصرف خود در آوردند و عده‌ای از مسلمانان در آن شهر ساکن شدند و مسلم رضی الله عنه مدتی حکمران آن شهر بود که تا خلافت عثمان (دو سال بعد) ادامه یافت و سپس پسر عمویش محمد بن جعفر بن ابی طالب جایگزین او شد و تا پایان خلافت عثمان بر حکمرانی آن منطقه باقی

ماند.^۲

۱. همان، ص ۳۷۲.

۲. همان، ص ۳۷۸.

حک می‌گردد.

دوران خلافت امیر المؤمنین علیه السلام

از جمله درخششهای مسلم بن عقیل علیه السلام در دوران خلافت امیر المؤمنین علیه السلام، حضور او در جنگ صفین در سال ۳۷ هجری است.

در این جنگ، امام میمنه سپاه خود را به امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، عبد الله جعفر و مسلم بن عقیل علیه السلام سپرد و در میسره نیز محمد بن حنفیه، محمد بن ابی بکر، هاشم بن عتبه (هاشم مرقال) را گمارد و قلب سپاه را نیز با عبد الله بن عباس، عباس بن ربیعه، مالک اشتر، رفاعه بن شداد بجلی، سعید بن قیس و عدی بن حاتم آراست. همچنین عمار یاسر، عمرو بن حمق، عامر بن واثله کنانی و قبیصة بن جابر اسدی را در کمین جای داد.^۱

از شرکت او در این جنگ و نیز قرار گرفتن او در ردیف امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر به خوبی معلوم می‌شود که سن شریف او تقریباً برابر با آن بزرگواران بوده که نام او در شمار سرداران سپاه امیر المؤمنین علیه السلام ذکر شده و در سال ۳۷

هجری او جنگجویی تمام عیار و در حد افراد نام برده در میمنه و میسره و قلب لشکر بوده است و شایستگی این را داشته که امیر المؤمنین علیه السلام او را به این منصب برگزیده است.

دوران امام مجتبی علیه السلام

در کتابهای رجالی مختلف نام مسلم بن عقیل علیه السلام در شمار برترین یاران و اصحاب امام مجتبی علیه السلام ذکر شده است^۲ که منابع تاریخی نیز بر آن صحه می‌گذارند.^۳ ابن شهر آشوب می‌نگارد: «از جمله اصحاب خاص و یاران حسن بن علی علیه السلام، عبد الله بن جعفر، مسلم بن عقیل علیه السلام، حبابه والیبه، حذیفه بن اسید، جارود بن ابو بشیر، جارود بن منذر، ابو مخنف، لوط بن یحیی و سفیان بن ابی لیلی بودند.^۴

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب السروی العازندرانی، بیروت، ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۱۹۷؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ الشهد مسلم بن عقیل، ص ۷۵.
۲. رجال الطوسی، شیخ طوسی، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ ق، ص ۷۰.
۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۵.
۴. همان؛ مسلم بن عقیل، میرزا خلیل کمراهی، چاپ خودکار ایران، بی‌نا، بی‌تا، ص ۹۰.